

## یک قول

برای یک قول

و فقط برای یک قول به یک دوست

که به هنگام ودا در چشمانم نگریست و نامم را صدا کرد

و فقط برای یک قول به یک دوست

بمان، با من بمان

برای من، برای ما

برای تمامی آنانی که امروز نیستید

برای آنانی که فریادشان در بند بند زندانها نشست

برای من

برای مادر من

که ۳۰ سال است درد می کشد

که ۳۰ سال است نامی را با آهی تکرار میکند

که ۳۰ است که چشم براه است

با چشمان او بین، با صدای او بگو

فریاد کن، فرزندش را صدا کن

در تمامی جهان صدا کن

تا همگان بدانند که مادری، فرزندش را می جوید

که آغوشی، آغوش برادرش را می خواهد

پدري در انتظار سلام فرزند چشم به راه است

بمان با من، بیا با ما

از من بگو، از ما بود

از آنان که رفتند بگو

از عشقشان

از آرزوهای شیرینشان

از آنان بگو، که تو آنان را می شناسی

از رویای های آنان بگو

تو میدانی، تو عشق آنان را می شناسی

و من میدانم

که تو و تمامی آنان که رفتند، عاشقان یک معشوق بودید

بگو، با من بگو، بامن بیا، با من بمان

از آنها بگو

از رویاهایشان

از عشقشان، از عشقتان بگو

برای من ، برای ما  
از آنان که دیگر نیستند، بگو  
به دنیا بگو که آنان که رفتند عاشق ترین عاشقان بودند  
از ما بگو  
از ما بگو، که عاشق آنان بودیم که رفتند  
از زخم دل من، دل ما، در غم رفتن آنان بگو  
بگو که زخمی است، دردی است که درمانی ندارد  
بگو که نمی توانم فراموش کنم  
بگو که نمی توانم ببخشم  
که هنوز درد میکشم  
که هنوز سرگردان به دنبال فرزندم از گورستانی به گورستانی در گذرم  
تو بگو ، از آنان که نیستند بگو  
از من بگو  
بگو، به همگان بگو  
بگو که چگونه فراموش کنم  
زخمی را که هنوز ش خون میچکد  
زخمی که بر دل من و ما گذاشتند و انکارش می کنند  
زخمی که هنوز ازش خون میچکد  
توبگو  
تویمان  
با من بمان، با ما بمان ، از ما بگو، از آنان بگو  
از آنان که دیگر نیستند  
بیا تا با هم، حتی اگر آخرین نفس باشد، با هم ، آخرین نفس را فریادی کنیم  
فریادی کنیم چه بلند  
که کاخ هر ظلمی را درهم شکند  
با من بمان  
با من بیا  
دستی اینجا، انتظار دست تورا می کشد  
با من بیا.

شوکران

پائیز ۲۰۱۲